



تعداد صفحات
۱۳



آخرین بروزرسانی
۲۷ آبان ۱۴۰۳

جزوه

بیانات مقام معظم رهبری
(مدظله العالی) در دیدار اعضای
شورای عالی انقلاب فرهنگی

❖ بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۱۹

بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحيم

اولا خوشامد عرض میکنیم به برادران عزیز و خواهر محترم مان (۱) و خداقوتی عرض میکنیم به شماها به خاطر تلاش و کار و پیگیری و اهتمامی که در زمینه‌ی مسائل مربوط به این جمع مهم به کار بردید. و از خداوند متعال مسئلت میکنیم که به شما توفیق بدهد و کمک کند. هم احتیاج داریم به کمک الهی و هدایت الهی در رسیدن به اندیشه‌ی درست، هم احتیاج داریم به کمک پروردگار در زمینه‌ی توانایی بر اجرای آنچه درست میدانیم و تصمیم میگیریم. بایستی توسل کرد، توجه کرد به خدای متعال و از خدا کمک خواست. ما وظیفه داریم همت خودمان و تلاش خودمان را به صحنه بیاوریم و برکت از آن خدا است و کمک از آن پروردگار است؛ ان شاء الله کارهای مهم فرهنگی که در پیش داریم با همت شما و تلاش شما پیش خواهد رفت. من چند نکته را یادداشت کرده‌ام که به دوستان عرض میکنم. مسئله‌ی اول مسئله‌ی اهمیت موضوع فرهنگ در جامعه است. خب بحمدالله همه‌ی شما عناصر فرهنگی هستید و این موضوع برای شما گفتن و باز گفتن و شکافتن لازم ندارد. مسئولین ما بحمدالله همه اهل فرهنگند، مردان عرصه‌ی فرهنگند در درجه‌ی اول. آقای دکتر روحانی که رئیس جمهور ما هستند، قبل از اینکه یک عنصر سیاسی باشند، یک عنصر فرهنگی هستند؛ خب ما از سالهای متمادی است که ایشان را به این عنوان و به این شکل شناخته‌ایم؛ از اوائل دهه‌ی ۵۰ تا حالا ایشان را به عنوان یک عنصر فرهنگی شناخته‌ایم. بحمدالله رؤسای سه قوه و مسئولان کشور همه از این قبیلند و شما مردان فرهنگید؛ در واقع فعالان عرصه‌ی فرهنگ هستید قبل از هر عنوان دیگری. لذا در مورد اهمیت مسئله‌ی فرهنگ و ارزشهای فرهنگی یک کشور لازم نیست ما با شما مطلبی را عرض بکنیم؛ لکن اهتمام ویژه‌ی شما را در برجسته کردن این موضوع میطلبیم. چون شما هر جا هستید، بحمدالله همه‌تان جایگاهی برای گفتن و تأثیرگذاری دارید و منبرهایی در اختیار شما هست؛ از اینها استفاده کنید برای اینکه در جامعه و در چشم نخبگان کشور مسئله‌ی فرهنگ را در جایگاه واقعی و شایسته‌ی خود بنشانید؛ این خیلی مهم است. فرهنگ هویت یک ملت است. ارزشهای فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگند؛ به این باید توجه کرد. نمیتوانیم فرهنگ را از عرصه‌های دیگر منفک کنیم؛ همین‌طور که اشاره کردند، (۲) [اینکه] ما گفتیم مسائل اقتصادی و مسائل گوناگون مهم پیوست فرهنگی داشته باشد، (۳) معنای آن همین است؛ معنای آن این است که یک حرکت اساسی که در زمینه‌ی اقتصاد، در زمینه‌ی سیاست، در زمینه‌ی سازندگی، در زمینه‌ی فناوری، تولید، پیشرفت علم میخواهیم انجام بدهیم، ملتفت لوازم فرهنگی آن باشیم. گاهی اوقات انسان در یک کاری وارد میشود، یک کار اقتصادی انجام میدهد، [اما] لوازم آن و تبعات فرهنگی آن را توجه ندارد. بله، کار کار بزرگی است؛ کار اقتصادی بزرگی است، منتها بر آن مترتب میشود لوازمی و تبعاتی که برای کشور ضرر دارد؛ فرهنگ این‌جوری است. باید در همه‌ی مسائل آن نکته‌ی فرهنگی را در نظر داشت و نگذاریم که این از یاد برود.

فرهنگ، برنامه‌ریزی هم لازم دارد؛ نباید انتظار داشت که فرهنگ کشور - چه فرهنگ عمومی؛ چه فرهنگ نخبگانی، دانشگاه‌ها و غیره و غیره - به خودی خود خوب بشوند و پیش بروند؛ نه، این برنامه‌ریزی می‌خواهد. حالا مسئله‌ی نظارت و رصد و این چیزها را عرض خواهیم کرد؛ نمیشود مسئولین کشور مسئولیتی احساس نکنند در زمینه‌ی هدایت فرهنگی جامعه. همان‌طور که اشاره کردند آقای رئیس جمهور، (۴) دولت و مسئولان موظفند که توجه کنند به جریان عمومی فرهنگ جامعه؛ ببینند کجا داریم می‌رویم، چه دارد اتفاق می‌افتد، چه چیزی در انتظار ما است؛ اگر چنانچه مزاحماتی وجود دارد، آنها را برطرف کنند؛ جلوی موانع را، عناصر مخرب را، عناصر مفسد را بگیرند. ما اگر چنانچه به یک باغبان و بوستانبان ماهر و زبده می‌گوییم که علف‌هرزه‌های این باغ را جمع کن، معنای آن این نیست که از رشد گل‌های این باغ می‌خواهیم جلوگیری کنیم یا به آنها دستور بدهیم؛ نه، شما اجازه بدهید گل‌های معطر و خوشبو طبق طبیعت خودشان، طبق استعداد خودشان، از آب و از هوا استفاده کنند، از نور خورشید استفاده کنند، رشد کنند؛ اما در کنار آنها علف‌هرزه‌ها را هم اجازه ندهید که رشد کنند؛ اگر این بود، مانع رشد آنها میشود. اینکه ما گاهی با بعضی از پدیده‌های فرهنگی بجد مخالفت می‌کنیم و انتظار می‌بریم از مسئولان کشور - چه مسئولان فرهنگی، چه غیر فرهنگی - و از این شورا که جلوی آن را بگیرند، به خاطر این است؛ یعنی معارضه‌ی با مزاحمات فرهنگی هیچ منافاتی ندارد با رشد دادن و آزاد گذاشتن و پرورش دادن مطلوبات فرهنگی؛ این نکته‌ی بسیار مهمی است. من، هم به وزرای ارشاد و به وزیر ارشاد محترم خودمان در این مضمون مطالبی را گفته‌ام، هم با جناب آقای روحانی در این زمینه‌ها صحبت کرده‌ام، به شماها هم عرض می‌کنم؛ یکی از وظایف نظارتی و مراقبتی دستگاه حکومت این است که متوجه مزاحمها باشد. شما فرض کنید در فرهنگ عمومی یک عامل و یک آسیب مهمی به نام طلاق مثلا وجود دارد. حالا اگر چنانچه فرض کنیم در مجموعه‌ی کشور یک تبلیغاتی شروع بشود که بنیان خانواده را سست میکند و به طلاق میانجامد، خب شما مجبورید جلوی این را بگیرید؛ یعنی اگر چنانچه می‌خواهید طلاق در جامعه رواج پیدا نکند، بایستی به این معنا توجه بکنید؛ یعنی باید جلوی این چیزی که به‌طور طبیعی مردم را، جوان را، دختر را، پسر را میکشاند به بی‌میلی به خانواده و بی‌اعتنایی به کانون خانواده و بی‌اعتنایی به همسر، بگیرید؛ قهرا معارضه وجود دارد، مزاحمت وجود دارد. این هم یک مطلب. بنابراین ما مسئولیت شرعی داریم، مسئولیت قانونی داریم در قبال فرهنگ کشور و فرهنگ عمومی کشور. و البته می‌بینیم در بعضی از مطبوعات، نوشته‌ها، گفته‌ها، بعضیها با عنوان [کردن] "دین دولتی" و "فرهنگ دولتی" می‌خواهند نظارت دولت را محدود کنند و تخریب کنند و به اصطلاح یک آنگ غلطی و مخالفتی به آن بزنند که آقا، اینها می‌خواهند دین را دولتی کنند، فرهنگ را دولتی کنند! این حرفها یعنی چه؟ دولت دینی با دین دولتی هیچ فرقی ندارد. دولت جزو مردم است؛ دین دولتی یعنی دین مردمی؛ همان دینی که مردم دارند، دولت هم همان دین را دارد. دولت، وظیفه برای ترویج بیشتر [دین] دارد. هر کسی هر توانی که دارد، باید خرج کند؛ یک روحانی باید توانش را خرج کند؛ یک دانشگاهی باید توان خودش را صرف کند؛ یک انسانی که دارای یک منبری است، دارای یک حوزه‌ی نفوذی است در تأثیرگذاری روی مردم، باید توان خودش را خرج کند. از همه‌ی اینها پرتوان‌تر هم دستگاه حکومت یک کشور است؛ خب، طبعا باید توان خودش را صرف کند در راه ترویج فضائل و جلوگیری از آنچه مزاحم رشد فضائل است. پس بنابراین فرهنگ جامعه متولی می‌خواهد؛ مثل اقتصاد.

شما در زمینه‌ی اقتصاد هم معتقدید که اقتصاد دست مردم باید باشد؛ ما هم عقیده‌مان همین است و در تفسیر اصل ۴۴ این معنا را تبیین کردیم. (۵) خب، معنای آن این نیست که دولت اجازه می‌دهد یک نفری فعالیت اقتصادی بکند و یک انحصاری را در اختیار بگیرد که این انحصار در نهایت به ضرر مردم است؛ جلوی او را میگیرید شما؛ جلوی انحصارات را میگیرید، جلوی تجاوز را میگیرید، جلوی فساد مالی را میگیرید، جلوی سوءاستفاده از منابع دولتی و عمومی را میگیرید؛ یعنی جلوی این مزاحمت را میگیرید. درحالی‌که اقتصاد را معتقدیم که [نباید دولتی باشد] - بنده از قدیم معتقد بودم، یعنی همان زمانی هم که دولتی‌های ما دنبال اقتصاد دولتی بودند، بنده عقیده‌ای نداشتم؛ برایشان برای این معنامثالهایی هم می‌زدم - (۶) اما درعین حال نظارت دولت را همه قبول دارند؛ [حتی] یک جاهایی دخالت دولت هم لازم است. فرض بفرمایید شما میبینید که به فلان کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی رغبتی وجود ندارد، سرمایه‌دار نمیخواهد در این زمینه سرمایه‌گذاری کند؛ شما به‌عنوان دولت چه کار میکنید؟ سرمایه‌گذاری میکنید دیگر. فرض کنید یک ماده‌ای در کشور مورد نیاز است، سرمایه‌گذار - به‌عنوان یک تاجر، با نگاه اقتصادی - دنبال این کار نمی‌رود؛ برایش زحمت دارد، صرف نمی‌کند. شما چه کار میکنید؟ شما وارد میکنید، شما تولید میکنید. بنابراین مثل همه‌ی جاها که نواقص را دولت تکمیل میکند، کجیها را دولت راست میکند، انحرافها را جلوگیری میکند، البته در زمینه‌ی فرهنگ این معنا بمراتب بیشتر از مسئله‌ی اقتصاد [است]؛ من اقتصاد را به عنوان مثال عرض کردم. پس بنابراین ورود دستگاه حکومت به مسئله‌ی فرهنگ به معنای سلب فعالیت مردم نیست. همان‌طور که آقای دکتر روحانی بدرستی اشاره کردند، (۷) فرهنگ به مردم متکی است؛ این همه مجالس عزاداری، این همه مجالس سخنرانی، این همه انجمنهای ادبی، این همه انجمنهای علمی، اینها را اصلاً کی دولتها میتوانند به‌وجود بیاورند؟ کجا ممکن است؟ این همه نمازهای جماعت، این همه کارهای گوناگون فرهنگی که در سطح کشور انجام میگیرد، اگر فرض کنیم دولتها بخواهند هم این کارها را انجام بدهند، نمیتوانند انجام بدهند؛ کار مردم است. اما این موجب نمیشود که اگر شما یکجا دیدید که فرض بفرمایید یک حرکتی دارد در همین کارهای مردمی انجام میگیرد که دارای آسیب اجتماعی است، داخل نشوید و بگویید من دخالت نمیکنم؛ نه، اینجا لازم است دخالت بشود، هدایت بشود، کار بشود. حالا بعضی اوقات انسان نگاه میکند، میبیند متأسفانه در بعضی از حرفهای آدمهایی که مسئولیتی هم ندارند در دستگاهها و مانند اینها، بعضی غیر مسئولانه گاهی حرف میزنند؛ نگاه میکنند به ادعاهایی که در کشورهای غربی هست در مورد آزادیهای فرهنگی و فلان؛ درحالی‌که این‌جوری نیست. غریبها اصرارشان و مقاومتشان بر روی ارزشهای فرهنگی خودشان از ما کمتر نیست و بیشتر هم هست؛ از ما بیشتر است. فرض بفرمایید رسم و فرهنگ فلان کشور این است که حتماً باید در مجلس میهمانی رئیس جمهور، مشروب مشخصی مصرف بشود. اگر چنانچه یک رئیس جمهوری بگوید که من حاضر نیستم، اصلاً مجلس را منتفی میکنند؛ اصلاً مجلس میهمانی را برگزار نمیکنند؛ که این اتفاق افتاده دیگر، این را ما در زمان حیات خودمان و زندگی خودمان [دیدیم]؛ شماها هم شاید همه‌تان یا بیشترتان میدانید، اطلاع دارید. اگر کسی فرض بفرمایید کراوات نزند، بخواهد وارد یک مجلس رسمی بشود، میگویند این خلاف پروتکل است، نمیشود؛ باید حتماً شما یا پاپیون بزنید یا کراوات بزنید! خب اینها چیست؟ اینها همان فرهنگ است دیگر؛ این قدر متعصبند، این قدر پایبندند.

مسئله‌ی اختلاط زن و مرد که اسمش را گذاشتند تساوی - که متأسفانه تساوی نیست، اختلاط زن و مرد است؛ اختلاط مضر و بشدت زهرآگینی است که وجود دارد و امروز جوامع را و بیشتر از همه هم خود جوامع غربی را مبتلا کرده و حالا اندیشمندانشان فهمیده‌اند که این مسیر یک مسیری است که اصلاً پایان ندارد؛ یعنی همین‌طور [این] حرکت ادامه دارد و سیریناپذیری طبع انسانی این حرکت انحرافی را تا ناکجاآباد خواهد برد - یکی از اصول خودشان میدانند؛ اگر قبول نداشته باشید، شما را طرد میکنند، رد میکنند، مذمت میکنند؛ یعنی آنها بیشتر از ما، متعصبانه‌تر از ما پایبندند به یک چیزهایی که غیر معقول است. یا از این قبیل کارها، این بالماسکه‌هایی که در کشورهای غربی معمول است که چقدر هم فجایع حاصل میشود که حالا داستانش سر دراز دارد. غرض، آنها بیشتر از ما متعصبند، بدتر از ما لجاجت میکنند بر سر ارزشهای فرهنگی خودشان که در واقع ضد ارزش هم هست. ما چرا بر سر فرهنگ خودمان پافشاری نکنیم؟ بنابراین اهمیت فرهنگ و اهتمام به فرهنگ یک مسئله است که مسئولیت آن هم در درجه‌ی اول با مسئولین کشور است و این شورا عالیترین جا است. مسئله‌ی دوم، مسئله‌ی این شورا است؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی یکی از آن ابتکارات واقعا بابرکت امام بزرگوار بود. اول ستاد انقلاب فرهنگی بود، بعد مسئله‌ی شورای انقلاب فرهنگی که به ایشان پیشنهاد شد، بدون هیچ گونه لِمَوبِم‌ای (۸) پذیرفتند و حکم مستحکمی دادند. بعد من از ایشان - رئیس جمهور بودم - سؤال کردم مصوبات ما [قانون باشد]، ایشان گفتند بایستی به مصوبات عمل بشود؛ (۹) یعنی حکم قانون به مصوبات دادند. یکی از آن کارهای مهم امام بزرگوار این بود. و بدرستی آقای دکتر روحانی گفتند که اینجا عالیترین مرکز و بهترین مرکز است؛ یعنی واقعا هیچ دولتی از یک چنین مجموعه‌ای بینیا نیست که خب بحمدالله سرمایه‌ی بزرگی است. بزرگترین دارایی این شورا هم شما اعضای محترم آن هستید؛ یعنی واقعا این مجموعه‌ای که تشکیل شده - چه اعضای حقیقی، چه اعضای حقوقی - بهترین مجموعه است که اینجا هستند. خب، رئیس شورا، رئیس‌جمهور است، یعنی رئیس قوه‌ی اجرایی کشور؛ نواب رئیس [هم]، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه‌ی قضائیه. اینها خب خیلی با اهمیت است؛ اینها غالباً عناصر فرهنگی هستند، عناصر اهل فرهنگند و جزو دردمندان فرهنگی هستند که برایشان مسئله‌ی فرهنگ به‌عنوان یک مسئله‌ی اساسی همیشه مطرح بود؛ اعضا هم که خب اعضای مهمیاند. یکی از مهم‌ترین خواص و نقاط مهم این شورا این است که این شورا موجب میشود که مسئله‌ی فرهنگ کشور تابع زیر و بالا شدن جریانات سیاسی و جناحهای سیاسی نباشد. این خیلی مهم است [که] از روزمرگی نجات پیدا کند. یک چنین جایگاه مستقری که در همه‌ی دولت‌ها این جایگاه، جایگاه ثابتی است، جایگاه مستقری است - احیانا چند نفر عضو آن عوض میشوند که این، ترکیب مهم اعضای حقوقی و اعضای حقیقی شورا را به هم نمیزند - و این موجب این است که حرکت فرهنگی یک کشور، یک ثباتی داشته باشد. حالا کارهای مهمی هم در این شورا شده است که شاید در خلال عرایض اشاره بکنم. آنچه من در این بخش که مربوط به شورا است می‌خواهم تأکید بکنم بر آن، این است که اعضای شورا بایستی این شورا را باور کنند؛ باور کنید که اینجا قرارگاه مرکزی فرهنگی کشور است؛ باور کنید که اینجا فرماندهی مسائل عمده‌ی فرهنگی کشور و سیاست‌گذاری کشور را بر عهده دارد؛ اعضا بایستی به این توجه کنند. حضور مستمر، چه حضور اعضا به‌طور استمرار، چه حضور خود شورا، یعنی شورا تعطیل‌بردار نیست. خب، رؤسای کشور طبعاً مسافرت دارند، اینجا و آنجا رفت‌وآمد میکنند؛ این

نباید موجب بشود که شورا تعطیل بشود، شورا باید استمرار پیدا کند؛ یعنی همین سازوکار مدیریت شورا که پیش‌بینی شده به‌خاطر این است که این شورا هرگز نباید تعطیل بشود. این هم یک مسئله است که مربوط به این شورا است. [در مورد] مصوبات؛ بله، من هم کاملا اعتقاد بر همین است که به کلیات و مسائل اهم، مسائل بنیانی و زیرساختی باید پرداخته بشود؛ همچنان که در این چند سال اخیر بخصوص به این معنا توجه شده. ما قبلها از این جهت ناراحت بودیم که در شورا چیزهای جزئی گاهی وقت طولانی‌ای می‌گرفت؛ همان وقت در سالهای دهه‌ی ۶۰ که خود بنده هم در شورا بودم، همین مشکل را داشتیم که گاهی اوقات سر یک فرد و یک شخص مبالغی وقت گرفته میشد؛ کارهای اساسی میماند زمین؛ لکن خب بحمدالله حالا این‌جور نیست.

مسئله‌ی سوم مسئله‌ی ضمانت اجرا است؛ مصوبات اینجا بایستی اجرا بشود؛ حالا سازوکاری برای ضمانت اجرا تدوین میکنید، فیه‌اونعمه؛ اگر فرض کنیم که یک سازوکار خاصی هم برای ضمانت اجرای مصوبات اینجا تدوین نمیشود، خود حضور رئیس جمهور و رئیس قوه‌ی مقننه برای قانون‌گذاری - آنجایی که احتیاج به قانون‌گذاری است - و وزرای محترم و مسئولان دستگاه‌های ذیربط، باید به معنای ضمانت اجرا باشد؛ یعنی وقتی که فرض بفرمایید نقشه‌ی جامع علمی - که واقعا یکی از کارهای بزرگ شورا تدوین این سند نقشه‌ی جامع علمی کشور بود که کار بسیار خوبی شد و سازوکار اجرایی خوبی هم برای آن تدوین شد که این جزو کارها است - تدوین میشود، دستگاه‌های اجرایی هر کدام به سهم خودشان بایستی اهتمام داشته باشند به اینکه این انجام بگیرد؛ یا مثلا فرض کنید سند مهندسی فرهنگی - که شنیدم کار آن نزدیک به اتمام [است] یا اتمام پیدا کرده - [که] باید برای آن هم سازوکار اجرایی حتما تهیه بشود که تحقق پیدا کند؛ یا سند دانشگاه اسلامی؛ یا سند تحول بنیادی آموزش و پرورش که وزیر محترم آموزش و پرورش خود را متعهد بدانند که این را عملی کنند و اجرایی کنند؛ یا سند راهبردی نخبگان کشور - که در آن جلسه خود بنده هم شرکت کردم که سند بسیار مهمی است - که این مسئله را خب معاونت محترم رئیس جمهور بایستی تعقیب کنند؛ و خلاصه باید خود اعضا و دستگاه‌های فرهنگی قبول کنند و باور داشته باشند که ما این جایگاه را به‌عنوان یک قرارگاه مرکزی [قرار دادیم]. تعبیر "قرارگاه" ممکن است به بعضی گوشها سنگین بیاید - قرارگاه یک اصطلاح جنگی است، اصطلاح نظامی است - و بگویند آقا، قرارگاه مال مسائل نظامی است، شما در مسائل فرهنگی هم فکر نظامی را رها نمیکنید! واقع قضیه این است که کارزار فرهنگی از کارزار نظامی اگر مهم‌تر نباشد و اگر خطرناکتر نباشد، کمتر نیست؛ این را بدانید؛ یعنی میدانید هم شما، واقعا یک میدان کارزار است اینجا. و بخصوص در قرارگاه‌های نظامی این‌جوری است؛ قرارگاه مسئولیت اجرای مستقیم به معنای اینکه یک واحدی متعلق او باشد، ندارد؛ اما واحدها در اختیار او قرار میگیرند، به تعبیر نظامی در کنترل عملیاتی او قرار میگیرند. وقتی ما یک قرارگاه نظامی تشکیل میدهم، فرض بفرمایید سپاه میگوید این یگانهای من در کنترل عملیاتی آن تشکیلات [هستند]، پشتیبانی این یگان، متعلق به آن سازمان است - یا ارتش، یا سپاه، یا هر دستگاه دیگر - اما به‌کارگیری این و هدایت این، به عهده‌ی قرارگاه است؛ یعنی یک چنین حالتی را در اینجا بایستی توجه داشت.

به‌رحال این اسنادی را که تهیه کردید - که اسناد بسیار خوبی است و من چند مورد را اسم آوردم و البته بیش از اینها است؛ چندین سند دیگر هم تدوین شده - جدی بگیرید و این‌جور هم نباشد که مثلاً فرض کنید که یک سندی را که مربوط به دستگاه آموزش عالی است، یا مربوط به وزارت بهداشت است، یا مربوط به آموزش و پرورش است، یا مربوط به وزارت ارشاد است، شورا تدوین کند، تصویب کند، بسپارد به آن دستگاه و بکشد کنار؛ نه، این مصلحت نیست. بایستی نظارت خودش را بر کیفیت اجرا، بر اجرایی شدن آن ادامه بدهد؛ حالا یا تا پایان کار، یا لاقلاً تا وقتی که این کار به جریان بیفتد و ببینند که دارد اجرا میشود. بنابراین اینجا هم مسئولیت شورا در مورد ضمانت اجرا به‌نظر ما زیاد است.

مسئله‌ی چهارمی که عرض میکنیم، مسئله‌ی تهاجم فرهنگی است. ما چند سال قبل از این بحث تهاجم فرهنگی را مطرح کردیم؛ بعضیها اصل تهاجم را منکر شدند؛ گفتند چه تهاجمی؟ بعد یواش یواش دیدند که نه [فقط] ما میگوییم، خیلی از کشورهای غیرغربی هم مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح میکنند و میگویند غربیها به ما تهاجم فرهنگی کردند؛ بعد دیدند که خود اروپاییها هم میگویند آمریکا به ما تهاجم فرهنگی کرده! لابد دیده‌اید، خوانده‌اید که [گفتند] فیلمهای آمریکایی، کتابهای آمریکایی چه تهاجم فرهنگیای به ما کرده‌اند و دارند فرهنگ ما را تحت تأثیر قرار میدهند. بعد بالاخره به برکت قبول دیگران، این حرف ما هم مورد قبول خیلی از کسانی که قبول نمیکردند قرار گرفت! تهاجم فرهنگی یک واقعیتی است. صدها - حالا من که میگویم صدها، میشود گفت هزارها؛ منتها حالا بنده چون یک‌خرده در زمینه‌های آماری دلم میخواهد احتیاط کنم، میگویم صدها - رسانه‌ی صوتی، تصویری، اینترنتی، مکتوب در دنیا دارند کار میکنند با هدف ایران! با هدف ایران! نه اینکه دارند کار خودشان را میکنند. یکوقت هست که فرض کنید رادیوی فلان کشور یا تلویزیون فلان کشور یک کاری دارد برای خودش میکند؛ این نیست، اصلاً هدف اینجا است؛ با زبان فارسی [برنامه میسازند]؛ آن را با وقت استفاده‌ی فارسی زبان یا عنصر ایرانی تطبیق میکنند؛ مسائل ما را رصد میکنند و بر طبق آن مسائل، موضوعات و محتوا برای رسانه‌ی خودشان تهیه میکنند؛ یعنی کاملاً واضح است که هدف اینجا است. خودشان هم میگویند، انکار هم نمیکند. بنابراین تهاجم فرهنگی یک حقیقتی است که وجود دارد؛ میخواهند بر روی ذهن ملت ما و بر روی رفتار ملت ما - جوان، نوجوان، حتی کودک - اثرگذاری کنند. این بازیهای اینترنتی از جمله‌ی همین است؛ این اسباب‌بازیهایی که وارد کشور میشود از جمله‌ی همین است که من چقدر سر قضیه‌ی تولید اسباب‌بازی داخلی معنی‌دار و جذاب حرص خوردم با بعضی از مسئولین این کار که این کار را دنبال بکنند؛ البته بحمدالله ظاهراً اینجا یک تصمیمی در این زمینه گرفته شد، حالا ان‌شاءالله همان تصمیم را هم دنبال کنید که اجرایی بشود. خب، دوستان ما آمدند در یکی از دستگاه‌های فعال و مسئول، عروسکهای خوبی درست کردند؛ خوب هم بود؛ اول هم حساسیت طرف مقابل را - یعنی مخالفین را، خارجیها را - برانگیخت که اینها آمدند در مقابل باربی و مانند اینها، این [عروسکها] را درست کردند؛ ولی نگرفت. من به اینها گفتم که اشکال کار شما این است که شما آمدید به فلان نام، یک پسری را، یک دختری را آوردید در بازار، این عروسک شما را بچه‌ی ما اصلاً نمیشناسد - ببینید، پیوست فرهنگی که میگوییم اینها است - خب، یک عروسک است فقط، در حالی که مرد عنکبوتی را بچه‌ی ما میشناسد، بتمن را بچه‌ی ما میشناسد. ده بیست فیلم درست کرده‌اند، این فیلم را آنجا دیده، بعد که میبیند همان عروسکی که در فیلم داشت کار میکرد، در مغازه هست، به

پدر و مادرش میگوید این را برای من بخريد؛ عروسک را می‌شناسد؛ این پیوست فرهنگی [است]. شما بایستی این عروسک را که ساختید، در کنار ساخت عروسک، ده بیست فیلم کودک درست میکردید برای اینکه این عروسک معرفی بشود پیش بچه‌ها؛ بعد که معرفی شد، آن وقت خودشان می‌خرند، [ولی] وقتی معرفی نشد، بازار ندارد و ورشکست میشود؛ و ورشکست شد. یعنی یک چنین دقت‌هایی را بایست کرد. به‌هرحال این تهاجم فرهنگی به این شکل یک واقعیتی است.

کتابهای آموزش زبان. خوب میدانید، الان آموزش زبان انگلیسی - بالخصوص زبان انگلیسی، حالا زبانهای دیگر خیلی خیلی کمتر - خیلی رواج پیدا کرده، آموزشگاه‌های فراوانی به‌وجود می‌آورند. خوب، مراکز آموزش هست؛ همه‌ی کتابهای آموزش که خیلی هم با شیوه‌های جدید و خوبی این کتابهای آموزش زبان انگلیسی تدوین شده، منتقل‌کننده‌ی سبک زندگی غربی است، سبک زندگی انگلیسی است. خوب این بچه‌ی ما، این نوجوان ما و جوان ما [که] این را می‌خواند، فقط زبان یاد نمی‌گیرد؛ حتی ممکن است آن زبان یادش برود، اما آنچه بیشتر در او اثر می‌گذارد آن تأثیر و انطباعی (۱۰) [است] که بر اثر خواندن این کتاب از سبک زندگی غربی در وجود او به‌وجود می‌آید؛ این از بین نمی‌رود؛ این کارها را دارند میکنند.

خب در مقابل اینها باید چه کار کرد؟ در مقابل اینها دو چیز لازم است: یکی کار، یکی ابتکار؛ این دو کار و این دو نقطه‌ی مهم را باید در نظر [داشت]؛ باید کار کنیم، کار هم باید کار ابتکاری باشد. البته در این مورد مسئولیت صداوسیما خیلی سنگین است، مسئولیت وزارت ارشاد خیلی سنگین است. من به جناب آقای جنتی (۱۱) هم به‌نظم گفتم این را، یکی از کارهای ما تولید کتاب است، ترجمه‌ی کتاب [است]. شما نگاه کنید ببینید در دنیا چه چیزهایی منتشر میشود که دانستن آن برای جوان ایرانی لازم است؛ ترجمه کنید، پول بدهید ترجمه کنند، گماینکه دیگران دارند میکنند - من با کتاب زیاد انس دارم، کتاب زیاد می‌خوانم، در بازار نشر و مانند اینها از تازه‌های کتاب زیاد اطلاع دارم - کارها دارد میشود؛ سرمایه‌دار می‌رود پول عالی میدهد به مترجم که فلان کتاب را ترجمه کن. من پرسیدم از یکی از همین حضرات که مترجم به شما مراجعه میکند یا شما به مترجم مراجعه میکنید؟ گفت نه، ما به مترجم مراجعه میکنیم؛ راست می‌گوید، مترجم پیدا میکنند برای اینکه ترجمه کند. خوب این کار را شما هم باید بکنید؛ کتاب ترجمه کنید، کتاب تولید کنید، فیلم تولید کنید. ما امروز ظرفیت ساخت فیلممان بحمدالله بالا است. من به آقای دکتر روحانی - همین تازگی، چند وقت پیش - عرض کردم یک فیلمی را من دیدم؛ حقا و انصافا از لحاظ اُسلوب و خوش‌ساختی و سبک کار شبیه فیلمهای خوب هالیوود. این مهم است که ما الان این ظرفیت را داریم در کشور [که] میتواند پیام‌رسانی کند، میتواند حرفهای درست را منتقل بکند. فیلم هم چیز جذابی است؛ سینما خیلی عنصر جذابی است، رسانه‌ی فوق‌العاده‌ای است، یعنی واقعا الان هیچ‌چیزی مثل سینما نیست از لحاظ اثرگذاری؛ خوب روی این زمینه کار بکنید؛ کارهای ابتکاری بکنید؛ اسباب‌بازی همین‌جور، بازی رایانه‌ای همین‌جور، عروسک همین‌جور، اینها چیزهایی است که لازم است. اسباب‌بازی رایج بچه‌های ما شده تفنگ. خوب بابا! آمریکاییها که پدرجد ما در این کارند، الان پشیمانند، در آن درمانده‌اند که چه کار کنند. ما بچه‌های خودمان را که آلدولک بازی میکردند که تحرک داشت و خوب بود، گرگم‌به هوا بازی میکردند که کار بسیار خوبی بود و ورزش بود و بازی و سرگرمی بود، یا این چیزی که خط کشی میکنند و لی‌لی میکنند - بازی بچه‌های ما

اینها بود - آورده‌ایم نشانه‌ایم پای اینترنت، نه تحرک جسمی دارند، نه تحرک روحی دارند، و ذهنشان تسخیر شده به وسیله‌ی طرف مقابل. خب بیایید بازی تولید کنید، بازی ترویج کنید، همین بازیهایی که بنده حالا اسم آوردم و ده‌تا از این قبیل بازی [که] بین بچه‌های ما از قدیم معمول بوده را ترویج کنید؛ [این] یکی از کارها است، اینها را ترویج کنید. ما همه‌اش نباید نگاه کنیم ببینیم که غریبها از چه جور بازیای حمایت میکنند، ما هم از همان بازی حمایت بکنیم. خب حالا من نمیخواهم راجع به بعضی از این ورزشها چیزی بگویم، اما خب ما خیلی کارهای خوب داریم که مال ما است؛ من [قبلا] گفتم، (۱۲) چوگان مال ما است، دیگران به اسم خودشان کردند؛ (۱۳) [خب] این را ترویج کنید؛ ورزش باستانی یک ورزش زیبا و هنری است، خب این را ترویج کنید؛ اینها را پیش ببرید و ترویج کنید که بچه‌ها [سراغ اینها] بروند. بچه‌های ما - نوه‌های بنده - اسم بازیکنان و ستاره‌های فوتبال دنیا را خیلی خوب بلدند، یکی یکی همین‌طور مکرر اسم اینها را می‌آورند؛ این طرفدار این است، آن طرفدار آن است، لباس نمیدانم فلان تیم فرنگی را این میپوشد، آن یکی لباس تیم دیگر را میپوشد، اما اسم مثلا فرض کنید که فلان دانشمند معاصر خودشان را نمیشناسند؛ اسم بیآوری نمیشناسند کیست؛ خب اینها بد است، اینها را ما بایستی واقعا کار بکنیم.

من عرض میکنم ما در برخورد با مسائل تهاجمی، پدیده را در اول ورود، حتی قبل از ورود باید بشناسیم. فرض کنید یک چیزی، یک فکری، یک روشی در دنیا دارد رایج میشود؛ پیدا است که این اینجا خواهد آمد - خب دنیا دنیای ارتباطات است، دنیای اتصال و ارتباط است، نمیشود حصار کشید - قبل از آنکه بیاید، به فکر باشید که برخورد حکیمانه با این چیست. معنای این همیشه این نیست که ما آن را رد کنیم؛ نه، گاهی یک پدیده‌ای است که ما آن را میتوانیم قبول کنیم، گاهی پدیده‌ای است که میتوانیم اصلاح کنیم، گاهی پدیده‌ای است که میتوانیم یک ذیلی برایش تعریف کنیم که آن ذیل، مشکل آن را برطرف کند. دیر جنبیدن، دیر فهمیدن، دیر به فکر علاج افتادن، این اشکالات را دارد که بعد شما دچار مشکلاتی میشوید که نمیتوانید با آنها مواجه بشوید. پس من نمیگویم که فقط موضع دفاعی داشته باشیم - البته وقتی تهاجم هست، انسان باید دفاع کند؛ شکی نیست - توصیه‌ی من فقط موضع دفاعی نیست؛ اما موضع اثباتی، موضع تهاجمی، موضع حرکت صحیح باید داشته باشیم. به‌رحال در مقابل فرهنگ مهاجم، بدترین کار، انفعال است؛ زشت‌ترین کار، انفعال است؛ خسارت‌بارترین کار، انفعال است. فرهنگ مهاجم نباید ما را منفعل بکند؛ حداکثر این است که بگوییم خیلی خب، ما در مقابل این نمیتوانیم یک حرکتی انجام بدهیم، اما منفعل هم نمیشویم. منفعل شدن و پذیرفتن تهاجم دشمن، خطایی است که بایستی از آن پرهیز کرد.

مسئله‌ی پنجم که من اینجا یادداشت کردم عرض بکنم، مسئله‌ی علم در دانشگاه و در مراکز پژوهشی است؛ که خب خوشبختانه دیدم آقای دکتر روحانی به آن توجه کردند. خیلی مهم است این مسئله‌ی علم. اولاً این پیشرفت علمی ما در این ده دوازده سال اخیر یک واقعیت است؛ بعضی این را باور نکردند؛ بعضی حتی این را انکار کردند. یک شخص عزیزی - که حالا بعضی از دوستانی که در جلسه هستند، توجه دارند که من چه کسی را میگویم؛ نمیخواهم اسم بیاورم - همان اوائلی که این قضیه‌ی هسته‌ای و سانتریفیوژ و این حرفها باب شده بود و مکرر گفته میشد، در یک نامه‌ای به من نوشت که آقا، این حرفها

دروغ است، باور نکنید - هم این را، هم گمان میکنم مسئله‌ی سلولهای بنیادی را؛ حالا الان درست یادم نیست، نامهی او بین کاغذهای ما هست - اینهایی که می‌آیند به شما گزارش میدهند، [حرف] اینها را باور نکنید، اینها واقعیت ندارد، اینها خلاف واقع است! خود این شخص هم آدم دانشمندی است، آدم مورد قبول و مورد اعتماد من است، بنده هم دوست دارم آن شخص را، اما باور نمی‌کرد؛ البته ما باور کرده بودیم و الحمدلله روزبه‌روز هم این باور تأیید شد. بعد از چندین سال، چندی قبل اینجا یک جلسه‌ای بود که بعضی از دوستان این جلسه هم در آن حضور داشتند، همان شخص عزیز به من رو کرد و گفت که در دانشگاه‌های ما از این پیشرفتهایی که این جوانها دارند انجام میدهند استقبال نمیشود و شروع کرد شکایت از این طرف قضیه که حالا جوانهای ما دارند کارهای زیادی انجام میدهند و استقبال نمیشود. من یادم آمد از آن حرفی که ایشان سالها پیش به من گفته بود که این پیشرفتهای دروغ است. نه آقا، این پیشرفتهای راست است؛ اینکه ما سیزده برابر متوسط رشد جهانی، سرعت پیشرفت [علم] داشته‌ایم، راست است؛ این را دیگران گفتند، مخالفین ما گفتند. در بخشهای مختلف، جوانهای ما کارهای بزرگی را بحمدالله توانستند انجام بدهند و کار کردند و پیش رفتند. توصیه‌ی من به وزیر محترم آموزش عالی و وزیر محترم بهداشت و درمان، بخصوص این است که نگذارید این چرخه‌ی حرکت کند بشود. این را هرچه میتوانید توسعه بدهید و تسریع کنید و پیشرفت کنید.

یکی از چیزهایی که جلو این را میگیرد، سیاسی شدن دانشگاه‌ها است. این را توجه کنند آقای فرجی‌دانا (۱۴) و آقای هاشمی؛ (۱۵) نگذارید دانشگاه جولانگاه حرکت‌های سیاسی بشود. اینکه ما جوان را به‌عنوان یک موتور محرک تحولات سیاسی بپذیریم، حرف من است. من یقوتی این مطلب را گفتم، بعضی از همین آقایانی که حالا دم از دانشگاه می‌زنند، من را ملامت کردند که شما این جوانها را به هوس انداختید، به هیجان انداختید؛ نه، من اعتقاد دارم به این قضیه؛ نسل جوان در هر جامعه، موتور حرکت تحولات اجتماعی و تحولات سیاسی است؛ بخصوص جوان دانشجو؛ طبیعتش این است. این حرف دیگری است؛ این غیر از این است که ما دانشگاه را محل جَوَلان گرایشهای سیاسیای که بعضیشان مخالف با اصل نظامند یا مخالف با جهت‌گیریهای نظامند بکنیم. این را باید حتما مراقبت کنید و جلوی آن را بگیرید. در این زمینه من این جمله را هم عرض بکنم؛ یک "میتوانیم" ای را ملت ما گفته؛ نگذارید این "میتوانیم" تبدیل بشود به عکس آن. گفتند ما میتوانیم به قله‌های رفیع علمی برسیم؛ میتوانیم مرجع علمی جهان بشویم؛ میتوانیم خودمان را از حقارت علمی نجات بدهیم، که امروز نجات دادند و دشمنان ما، مخالفین ما دارند اعتراف میکنند که ایران به دانش دست یافته؛ نه فقط در زمینه‌ی هسته‌ای، در زمینه‌های دیگر هم همین را دارند میگویند و اعتراف میکنند. این "میتوانیم" را که در روح این جوانهای ما دارد جَوَلان میکند، نگذارید از بین برود؛ شما هم بگویید میتوانیم و دنبال کنید این میتوانیم را. ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود؛ این کارها را میتوانیم انجام بدهیم، که به توفیق الهی هم [این کار را] میکنیم.

مطلب ششمی که من اینجا یادداشت کرده‌ام، مسئله‌ی زبان فارسی است؛ من خیلی نگران زبان فارسیام؛ خیلی نگرانم. سالها پیش ما در این زمینه کار کردیم، اقدام کردیم، جمع کردیم کسانی را دور هم بنشینند. من میبینم کار درستی در این زمینه انجام نمیگیرد و تهاجم به زبان زیاد است. همین‌طور دارند اصطلاحات خارجی [به‌کار میبرند]. ننگش میکند کسی که فلان تعبیر فرنگی را به کار نبرد و به جایش یک تعبیر فارسی یا عربی به کار ببرد؛ ننگشان میکند. این خیلی چیز بدی است؛ این جزو اجزاء فرهنگ عمومی است که باید با این مبارزه کرد. دوستان! زبان فارسی یک روزی از قسطنطنیه‌ی آن روز، از استانبول آن روز، زبان علمی بوده تا شبه قاره‌ی هند؛ اینکه عرض میکنم از روی اطلاع است. در آستانه (۱۶) - مرکز حکومت عثمانی - زبان رسمی در یک برهه‌ی طولانی‌ای از زمان، زبان فارسی بوده. در شبه قاره‌ی هند برجسته‌ترین شخصیت‌ها با زبان فارسی حرف میزدند و انگلیس‌ها اولی که آمدند شبه قاره‌ی هند، یکی از کارهایی که کردند این بود که زبان فارسی را متوقف کنند؛ جلو زبان فارسی را با انواع حیل و مکرهایی که مخصوص انگلیس‌ها است گرفتند. البته هنوز هم زبان فارسی آنجا رواج دارد و عاشق دارد؛ کسانی هستند در هند - که بنده رفته‌ام دیده‌ام، بعضی‌هایشان اینجا آمدند آنها را دیدیم - عاشق زبان فارسیاند؛ اما ما در کانون زبان فارسی، داریم زبان فارسی را فراموش میکنیم؛ برای تحکیم آن، برای تعمیق آن، برای گسترش آن، برای جلوگیری از دخیلهای خارجی هیچ اقدامی نمیکنیم. یواش یواش [در] تعبیرات ما یک حرفهایی میزنند - هر روزی هم که میگذرد یک چیز جدیدی می‌آید - ما هم نشنفته‌ایم. گاهی می‌آیند یک کلمه‌ای میگویند، بنده میگویم معنای آن را نمیفهمم، میگویم معنای آن چیست؟ معنا [که] میکنند، تازه ما اطلاع پیدا میکنیم که این کلمه آمده؛ [این] یواش یواش کشانده شده به طبقات و توده‌ی مردم؛ این خطرناک است. اسم فارسی را با خط لاتین مینویسند! خب چرا؟ چه کسی میخواهد از این استفاده کند؟ آن کسی که زبانش فارسی است یا آن کسی که زبانش خارجی است؟ اسم فارسی با حروف لاتین! یا اسمهای فرنگی روی محصولات تولید شده‌ی داخل ایران که برای من عکسهایش را و تصویرهایش را فرستادند! خب چه داعی داریم ما این کار را بکنیم؟ بله، یقوت شما یک محصول صادراتی دارید، آنجا در کنار زبان فارسی - فارسی هم باید باشد البته؛ هرگز نبایستی از روی محصولات ما زبان فارسی برداشته بشود - البته زبان خارجی هم به آن کشورهایی که خواهد رفت، اگر زبان دیگری دارند نوشته بشود، اما محصولی در داخل تولید میشود، در داخل مصرف میشود، چه لزومی دارد؟ روی کیف بچه‌های دبستانی چه لزومی دارد که یک تعبیر فرنگی نوشته بشود؟ روی اسباب بازیها همین‌جور؛ من واقعا حیرت میکنم. این جزو چیزهایی است که شما خیلی درباره‌اش مسئولیت دارید. البته من مثالی در ذهن دارم برای این استعمال زبان فارسی که نمیخواهم دیگر حالا آنها را عرض کنم؛ نام شرکت، نام محصول، نام مغازه! و از این قبیل همین‌طور مکرر تعبیرات فرنگی و بخصوص انگلیسی؛ من از این احساس خطر میکنم و لازم است که حضرات و شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به این مسئله بجد دنبال کنند و دولت به طور جدی مواجه بشود با این مسئله. حالا معنای مواجهه این نیست که فوراً فردا مثلاً با یک شیوه‌ی تندی یا شیوه‌ی خشنی برخورد کنند، [مواجه بشوید] اما حکمت‌آمیز؛ ببینید چکار میتوانید بکنید که جلو این را بگیرید؛ این هم یک مسئله.

مسئله‌ی علوم انسانی هم مسئله‌ی دیگری است که خیلی مهم است. البته آقای دکتر حداد - مثل اینکه نیستند امروز اینجا - یک گزارش مفصل و خوبی به من دادند در مورد کارهایی که در زمینه‌ی علوم انسانی در هیئتی که ایشان مسئول آن هستند انجام گرفته، (۱۷) که خب بعضی از دوستان هم از نداشتن خروجی این کار گله‌مندند و شکایت میکنند، که اینها در جلسه‌ی شورا باید مطرح بشود. به نظر بنده اساسی‌ترین کار هم این است که مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی باید تدوین بشود؛ این کار اساسی و کار اولی است که بایستی انجام بگیرد. این هم این مسئله.

و مسئله‌ی آخر هم، مسئله‌ی آسیبهای اجتماعی و علل فرهنگی آن است؛ که من اشاره کردم به مسئله‌ی طلاق، مسئله‌ی مواد مخدر، فسادهای مالی، مسئله‌ی جنایت. خب یکی از همین تأثیرات تهاجم فرهنگی دشمنان، افزایش سرقت مسلحانه از بانکهاست؛ این را اول ما در فیلمها دیدیم - قابل توجه جناب آقای ضرغامی - (۱۸) که حمله میکنند؛ حالا عین همان قضایا، اینجا دارد اتفاق میافتد؛ خب یاد میگیرند دیگر. ما باید این را بدانیم چه کار داریم میکنیم. یعنی واقعا این آسیبها را بفهمیم. [همین طور] مسئله‌ی جمعیت. یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر میکند، تن او میلرزد، این مسئله‌ی جمعیت است؛ که من به آقای دکتر هاشمی (۱۹) هم به نظرم یک جمله‌ی کوتاهی گفتم، با آقای دکتر روحانی هم مفصل صحبت کردیم؛ مسئله‌ی جمعیت را جدی بگیرید؛ جمعیت جوان کشور دارد کاهش پیدا میکند. یک جایی خواهیم رسید که دیگر قابل علاج نیست. یعنی مسئله‌ی جمعیت از آن مسائلی نیست که بگوییم حالا ده سال دیگر فکر میکنیم؛ نه، اگر چند سال بگذرد، وقتی نسلها پیر شدند، دیگر قابل علاج نیست. ان شاء الله که موفق و مؤید باشید، خدا همه‌تان را محفوظ بدارد، باقی بدارد و این عرایضی که ما کردیم، ان شاء الله مورد توجه باشد.

یاد کنیم از مرحوم آقای دکتر حبیبی که جلسه‌ی قبلی که اینجا ما دور هم جمع شدیم، آقای دکتر حبیبی - با اینکه کسالت داشتند و مریض بودند - شرکت کردند که من از ایشان تشکر کردم. خدا ان شاء الله شماها را محفوظ بدارد؛ و قدر این فضلا و نخبگانی که در اینجا هستند و نیروهای جوانی هم که در جمع شما هستند که واقعا وجودشان خیلی مغتنم است و بحمد الله از نشاط جوانی و نیروی جوانی و ابتکار جوانی برخوردارند، بایستی خیلی بدانید.

والسلام و علیکم و رحمة الله